

فلسفه فلسفه ستیزی مکتب تفکیک

(با محوریت آراء شیخ مجتبی قزوینی)

علی قدردان قراملکی^۱

محمدحسن قدردان قراملکی^۲

چکیده

دین پژوهی از روش‌های مختلفی همچون «عقلی»، «تقلی» و «شهودی» بهره می‌برد. مکتب تفکیک از میان این روش‌ها تنها راه کاشف دین را، نقل با رهیافت تاکید بر روایات و بهره‌گیری از عقل فطری می‌داند. این مکتب با تفکیک میان عقل فطری و عقل بشری، به اعتبار عقل فطری حکم می‌کند. با توجه به بهره‌گیری دانش فلسفه از عقل بشری، مکتب تفکیک این دانش را نامعتبر دانسته و آن را رقیب و مقابل دیدگاه خویش که آن را شریعت و دین تلقی می‌کند، قلمداد کرده است، از این رو بر نقد و گریز از دانش فلسفه همت گماشته است. فلسفه فلسفه ستیزی مکتب تفکیک را می‌توان تحت دو عامل معرفتی (دلیل گرایانه) و غیر معرفتی (علت گرایانه) تقسیم نمود. «یقینی نبودن فلسفه»، «بی اعتباری منطقی»، «تأویل ظواهر و نصوص دینی توسط فلسفه»، «تکوهش فلسفه در روایات» و «مخالفت نتایج دو روش» عوامل معرفتی و ادله این مکتب بوده، و «صعوبت مسائل فلسفی»، «ایجاد تحقیر یا تقلید» و «به حاشیه راندن اهل بیت (علیهم‌السلام)» عوامل غیر معرفتی و علل این مکتب در فلسفه ستیزی است. در این نوشتار با تأمل در ادله و علل مطرح شده طرفداران مکتب تفکیک با محور قرار دادن شیخ مجتبی قزوینی، عدم دلالت مبانی یاد شده بر مدعای مکتب تفکیک تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی: مکتب تفکیک، فلسفه ستیزی، عقل فطری، عقل بشری، عوامل معرفتی و غیر معرفتی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم، agh0251@yahoo.com

۲. دانش آموخته مؤسسه آموزش عالی امام صادق (علیه‌السلام)، استاد پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ghadrdang@yahoo.com

طرح مسأله

برای دین پژوهی و فهم دین می توان از روش های عقلی، نقلی و شهودی بهره گرفت. فلاسفه از روش «عقل و حکمت»، عرفا از روش «کشف و ریاضت» و متکلمان از مجموعه روش ها بهره می گیرند. مکتب تفکیک با نگرشی متفاوت، به تفکیک میان روش های بشری و الاهی پرداخته و باور دارد روش های بشری در فهم دین فاقد کارایی هستند، از این رو باید فقط از روش الاهی که آن را «وحی و نبوت» نام نهاده اند، بهره گرفت. بر این اساس، تفکیکیان عقل و شهود را کنار نهاده و قائل به تغایر و تقابل میان روش خود و دیگر روش ها شده اند (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۶۲-۶۳؛ حکیمی، ۱۳۸۳: ص ۱۶۲-۱۶۳ و ۱۶۶-۱۶۸) البته لازم به ذکر است تفکیکیان، عقل را به دو قسم فطری و بشری تقسیم و به بی اعتباری عقل بشری و اعتبار عقل فطری حکم می کنند. آنان عقل فطری را پایه روش دین پژوهی خویش قرار می دهند (قزوینی خراسانی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۴۱۰ و ۴۶۹)

از مهمترین و پرطرفدارترین روش هایی که تفکیکیان آن را بشری معرفی می کنند، روش فلسفی است که با تکیه بر عقل بشری در سدد کشف حقایق عالم هستی است. اگرچه مکتب تفکیک عقل فطری را معتبر و حجت الاهی دانسته، با این حال از فلسفه گریزان بوده و به تقابل با آن پرداخته است. در این مقاله با محور قرار دادن شیخ مجتبی قزوینی که معارف مکتب تفکیک محسوب می شود، به فلسفه این فلسفه ستیزی مکتب تفکیک پرداخته می شود.

پیش از ورود به اصل مسأله، ضروری است تفاوت روش مکتب تفکیک و روش فلسفه با وجود تأکید هر دو بر عقل روشن شود.

یکم. روش شناسی مکتب تفکیک

مکتب تفکیک باور دارد که برای فهم دین تنها از روشی می توان بهره برد که دارای دو خصیصه «افاده یقین» و «فاقد اختلاف» باشد. از آنجا که تفکیکیان این دو را از خصایص انحصاری روش «وحیانی» می دانند، یگانه طریق نیل به معرفت را این روش دانسته اند (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۳۵) این روش در چند گام تبیین می شود.

أ. حجّیت و اعتبار عقل: مکتب تفکیک به اعتبار عقل و جایگاه آن در معرفت دینی معترف است و حتّی حجّیت و اعتبار علم و عقل را ذاتی می‌داند (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۱۲۸؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ص ۱۳ و ۳۹) شریعت به وسیله آیات و روایات متعدد اعتبار عقل را تأیید کرده است (قزوینی خراسانی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۵۱ و ۳۸۱)

ب. چیستی عقل: تفکیکیان بر دو نوع عقل تأکید دارند. قسم نخست، عقل فطری است که از آن به عقل منفصل یاد می‌کنند. این عقل موجودی نورانی و مجرد است که حقیقت آن مغایر انسان بوده و خدای سبحان آن را از خارج به انسان عطا می‌کند. قسم دیگر عقل بشری است که از آن به عقل متصل یاد می‌شود. این عقل جزئی از حقیقت انسان است و با توجه به قول تفکیکیان به جسمانیت انسان، عقل او نیز مادی و غیر مجرد خواهد بود (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۹۴ و ۱۲۰؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ص ۱۶-۱۹ و ۳۷)

مکتب تفکیک باور دارد عقلی که دین به اهمیت آن اشاره کرده و دارای اعتبار است و مخالفان آن پست‌تر از حیوان معرفی شده، عقل فطری است، زیرا عقل بشری دارای خطاهای فراوان و اختلاف آفرین است و قطعاً خدای متعالی انسان‌ها را به پیروی از این عقل دعوت نمی‌کند. عقل فطری به سبب بدهات و افاده یقین مراد ادله نقلی است (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۴۱۰ و ۴۶۹؛ حکیمی، ۱۳۸۳: ص ۳۴۵)

ج. عدم اکتفا بر عقل فطری: عقل فطری، دارای مدرکاتی است که تفکیکیان از آن‌ها به «مستقلّات عقلی» نام می‌برند. همانگونه که گذشت، احکام این عقل یقینی و بی اختلاف است. با بررسی و فحص احکام این عقل، روشن می‌شود امور بسیاری از حیطة ادراکی آن خارج است. از آنجا که انسان نیازمند کشف دین در این دسته از امور است، باید از طریقی دیگر معارف دینی را کسب نماید. این طریق باید همچون عقل فطری دارای دو خصیصه یاد شده باشد. به حکم عقل فطری، خدای حکیم با ارسال رسل، این امور را روشن کرده و راه کمال و معرفت را به انسان نشان می‌دهد (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۴۱، ۵۲-۵۳ و ۴۱۰؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ص ۲۱۰) از آنجا که سخن پیامبران الهی مطابق فطرت و عقل فطری است و از آنان افرادی عالم

۱. ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾ (انفال (۸): ۲۲).

و معصوم از خطا هستند، سخنانشان یقینی و فاقد اختلاف است (حکیمی، ۱۳۸۳: ص ۳۴۹)

دوم. تفاوت روش فلسفی با روش عقلی

با تبیین روش مکتب تفکیک تفاوت روش آنان با روش فلسفی روشن می‌شود. طبق ادعای تفکیکیان منبع آنان عقل فطری و منبع فلسفه، عقل بشری است. به دیگر سخن، با عنایت به آنکه عقل فطری و مستقلات عقلی، از برهان به همراه مقدمات یقینی و بدیهی بهره برده می‌شود، همواره نتیجه آن یقینی و مطابق واقع است؛ ولی در روش فلسفی، از مقدمات غیر یقینی در صورت برهانی استفاده می‌شود که نتیجه آن غیر یقینی و مردود خواهد بود (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۳۲۹ و ۶۱۳؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ص ۱۶)

سوم. دو رویکرد فلاسفه به دین

اگرچه تفکیکیان به نقد روش فلسفی پرداختند، اما دانش فلسفه را بی ثمر ندانسته و اندک ثمراتی بر آن مترتب می‌دانند (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۳۶-۳۷) با این وجود، به سبب آنکه روش فلسفی در دین پژوهی موجب خطاهای نابخشودنی نظیر تأویل نصوص می‌شود، آن را به کلی کنار نهادند.

بنابر سخن فوق، تفکیکیان فلاسفه را دارای دو رویکرد در دین پژوهی معرفی می‌کنند که ادعایشان قابل تأمل است.

۱. قائلان به تفکیک فلسفه از شریعت: فلاسفه متقدم مانند ابن سینا با وجود بهره‌گیری از روش فلسفی، این روش را منحصر در دانش فلسفه دانسته و در دین پژوهی - به ویژه در مسائلی که فهم آنها بیرون از توان عقل است - از آن استفاده نمی‌کردند. فلاسفه متقدم، نتایج فلسفه را با نتایج علوم دینی یکسان نپنداشته و احکام فلسفی را به دین سرایت نمی‌دادند، از این رو در صورت تعارض میان نتایج این دو، به تأویل و تفسیر دین بر اساس فلسفه نمی‌پرداختند.

برای نمونه ابن سینا مطابق روش فلسفی بر این باور است که معاد جسمانی قابل اثبات نیست؛ اما این حکم فلسفی را به دین سرایت نداده و آیات و روایات دال بر معاد جسمانی را تأویل و توجیه نکرده است (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۳۴۰-۳۴۱ و ۹۶۷-۹۶۸؛ حکیمی، ۱۳۸۳: ص ۴۴۸-۴۴۹)

ب. قائلان به عینیت فلسفه و شریعت: فلاسفه متأخر مانند صدرالمتألهین، بر این باورند که نتایج دانش فلسفه و دین مطابق یکدیگرند. هرچه در دانش فلسفه ثابت شده، حکم دین نیز همان است. بر این اساس، در صورت تعارض فلسفه و ظواهر دینی، ظواهر طبق فلسفه تأویل و توجیه می‌شوند. برای مثال، مطابق گزارش قزوینی، صدرالمتألهین با وجود اعتراف به وجود پانصد روایت در خصوص خلقت ارواح پیش از ابدان، دست به تأویل آنان زده و مراد از وجود ارواح پیش از ابدان را وجود علمی و عقلی آنان نزد حضرت حق تبیین کرده است (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۶)

مکتب تفکیک از یک سو، با توجه به تفکیک روش‌های بشری از روش وحیانی در دین پژوهی و عدم جمع میان روش عقلی و فلسفی و به سبب اندک فایده فلسفه از دیگر سو، رویکرد نخست فلاسفه را پذیرفته و به نقد رویکرد دوم می‌پردازد (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۱۸۵ و ۳۴۰-۳۴۱؛ حکیمی، ۱۳۸۳: ص ۴۴۷-۴۴۸)

حاصل آنکه، مکتب تفکیک دانش فلسفه را دانشی بی فایده در دین پژوهی می‌انگارد. دانشمندان متقدم دانش فلسفه، این دانش را در دین شناسی دخالت نداده و احکام آن را در حیطه خود محفوظ داشتند، از این رو میان فلسفه و دین تقابلی نبود؛ اما متأخران - که معاصران تفکیکیان هستند - با دخیل دانستن این دانش در دین پژوهی و مقدم داشتن آن بر روش وحیانی، موجب فلسفه ستیزی تفکیکیان شدند.

فلسفه فلسفه ستیزی مکتب تفکیک

اشاره شد که ناسازگاری روش مکتب تفکیک و روش فلاسفه - به خصوص فلاسفه متأخر - موجب فلسفه ستیزی مکتب تفکیک شده است. در اینجا به تفصیل به این ناسازگاری اشاره می‌شود.

فلسفه فلسفه ستیزی مکتب تفکیک، متأثر از دو دسته عوامل معرفتی (دلیل گرایانه) و غیر معرفتی (علت گرایانه) است. مجموعه این عوامل سبب شده تا تفکیکیان افزون بر بی‌تمایلی به فلسفه، به تقابل با آن بپردازند.

۱. ادله معرفتی (دلیل گرایانه)

بخش نخست از عوامل فلسفه ستیزی مکتب تفکیک، ادله و عوامل معرفتی اند که اینک به تبیین و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱. یقینی نبودن فلسفه

یکی از ادله تفکیکیان بر نقد دانش فلسفه، یقینی نبودن این دانش است. روشن است که روش غیر یقینی توانایی کشف حقایق و به خصوص شریعت را ندارد. آنان برای اثبات ادعای خود به دو دلیل تمسک کرده‌اند.

أ. عدم بداهت براهین فلسفی: به اتفاق علمای منطق، از میان انواع قیاس فقط برهان- در صورتی که مقدمات و مواد آن از یقینیات (اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات) باشد- دارای نتیجه یقینی و قطعی است. با رجوع به دانش فلسفه- به خصوص بخش الهیات- مشاهده می‌شود چنین برهانی که مقدمات آن بدیهی و نتیجه یقینی باشد، کم و بلکه نایاب است. شاهد سخن، اختلاف نظر فلاسفه در بیشتر و حتی تمام مسائل دانش فلسفه است، به گونه‌ای که مسأله بدون اختلاف در آن یافت نمی‌شود. برای نمونه در مواردی یک فیلسوف، با تغییر مسلک و مشرب، عقاید پیشینی خویش را انکار و نظریاتی که در گذشته آن‌ها را انکار می‌کرده، پذیرفته است.

ب. اینی بودن براهین فلسفی: برهان و دلیل به دو قسم برهان اینی و برهان لمی تقسیم می‌شود. برهان اینی آن است که معرفت از معلول به علت و برهان لمی آن است که از علت به معلول معرفت حاصل شود. در مباحث الهیات و خداشناختی، برهان لمی فاقد کارایی است، چراکه انسان توان علم و احاطه به علت- خدای سبحان- ندارد. برهان اینی نیز فاقد کارایی است، زیرا تمام براهین اینی، منوط به اثبات استحاله تسلسل است که همچنین چیزی اثبات نشده است. تفکیکیان فقط تسلسل اجتماعی را مردود دانسته و تسلسل تعاقبی را باطل نمی‌دانند (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۳۷-۳۹) بر این اساس تمام براهین دانش فلسفه اینی خواهد بود و با توجه به نکته یاد شده، این نوع براهین معتبر نیستند، از این‌رو تمامی براهین دانش فلسفه فاقد اعتبار و غیر یقینی هستند.

نقد و بررسی

با تأمل در ادعاهای مکتب تفکیک مبنی بر یقینی نبودن فلسفه، نکاتی به نظر می‌رسد:

أ. بداهت گزاره‌های فلسفی: فلسفه دانشی شبکه‌ای است که تکتک مباحث آن به هم مرتبط و موثر در مباحث آتی آن هستند. قضایای معتبر، باید خود بدیهی یا

منتهی به بدیهی و سپس اولی باشند. اگرچه بیشتر گزاره‌های دانش فلسفه بدیهی نیستند ولی به سبب انتهای به بدیهی، یقینی و معتبر خواهند بود. برای نمونه نخستین مسأله فلسفه- وجود بما هو موجود- بدیهی و قریب به اولی است.^۱ (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م: ج ۱، ص ۳۵؛ همو، بی تا: ص ۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ص ۸) دیگر مسائل فلسفی نظیر اصالت وجود، تشکیک وجود و... بر این پایه استوار شده و بر آن منتهی‌اند.

نکته تعجب برانگیز آنکه اعتبار گزاره یاد شده- منتهی شدن یک گزاره به بدیهی سبب اعتبار آن گزاره است- مورد پذیرش تفکیکیان است (مروارید، ۱۴۱۸ق: ص ۱۱-۱۲) اما در محل بحث و دانش فلسفه بدان بی‌اعتنا هستند.

ب. استدلال إن مطلق: استدلال بر سه قسم است. قسم نخست استدلال لمّی است که در فلسفه به دلیل عمومیت موضوع این دانش- وجود- و عدم علیت غیر وجود بر وجود فاقد کارایی است. قسم دیگر استدلال ائی است که خود دارای دو قسم است؛ قسم نخست که از آن به «دلیل» یاد می‌شود، در آن از وجود معلول به علت استدلال می‌شود. با توجه به اینکه معلول واحد ممکن است از چند علت صادر شود، این استدلال مفید یقین به علت به صورت خاص و معین نخواهد بود؛ هر چند نسبت به وجود علت به صورت مطلق، مفید یقین است. مانند گرما که ممکن است از آتش، خورشید، شمع، استحکاک و... تولید شود. قسم دیگر برهان ائی که از آن به «إن مطلق» و «شبه لم» یاد می‌شود، آن است که از یکی از دو امرمتلازم بر دیگری استدلال می‌شود، مانند استدلال از وجود برق در آسمان بر وجود رعد، یا از وجود روز بر روشن بودن هوا. این قسم از برهان مفید یقین است و در فلسفه فقط از این استدلال استفاده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ص ۶) حاصل آنکه استدلال فلسفی بر خلاف ادعای مکتب تفکیک و قزوینی مفید یقین هستند.

ج. استحاله تسلسل وجودی: تسلسل به دو نوع قابل تقسیم است. قسم نخست تسلسل وجودی است که عبارت از ترتب وجودی، بدون توقف معلول‌ها بر علل است. این نوع از تسلسل با شرایط و قیود آن که در کتاب‌های فلسفی بیان شده است، محال بوده هیچ گاه محقق نخواهد شد. ادله مختلفی بر این استحاله دلالت دارند (ابن سینا،

۱. تفاوت بدیهی با اولی در آن است که گزاره بدیهی نظیر «کل اعظم من الجزء» برهان پذیر هست؛ اما به سبب بدهات به برهان نیازی ندارد. گزاره اولی نظیر «استحاله اجتماع تقیضین» اساساً برهان پذیر نیست.

بی تا: ص ۴۷۷؛ صدر المتألهین، ۱۹۸۱ م: ج ۲، ص ۱۴۵؛ لاهیجی، بی تا: ج ۱، ص ۲۲۴؛ خمینی، ۱۳۸۱ ش: ج ۱، ص ۳۴۲ - ۳۵۴. قسم دیگر تسلسل، تسلسل تعاقبی است که غیر وجودی می باشد. همانند تسلسل یقنی که تسلسل در امور اعتباری جاری و واقع است. این قسم از تسلسل ارتباطی با تسلسل وجودی محال ندارد. حاصل آنکه با اثبات استحاله تسلسل وجودی، می توان از برهان ائی بهره برد. عدم استحاله تسلسل تعاقبی و غیر وجودی - که ظاهراً مقصود تفکیکان است - ارتباطی به محل بحث ندارد. د. قلت اختلافات فلسفه نسبت به دیگر علوم: با مراجعه به مکاتب مختلف فلسفی، مشاهده می شود که در میان تمام علوم، کمترین اختلاف نظر در میان پیروان یک مکتب، در دانش فلسفه است. با مراجعه به کتب پیروان فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه، ملاحظه می شود که اکثریت آنان از دیدگاه اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و... دفاع می کنند. دلیل این اتفاق نظر، عقلی بودن مسائل فلسفی است که با پذیرش مبانی اولیه، به سبب پیروی معلول از علت، نتیجه ای یکسان تا مسائل پایانی به دست خواهد آمد. اختلافات میان فلاسفه، اغلب اختلافات مبنایی است که بر اساس دیدگاه هر مکتب، دیگر دیدگاه ها در اشتباه بوده و خود به حقیقت نائل آمده اند. با توجه به وحدت واقع، هر فیلسوفی به دنبال رسیدن به آن حقیقت و واقعیت است؛ بنابر این، دیدگاه صحیح یکی بیش نبوده و هدف دانش فلسفه نیل به آن است. در صورت بهره گیری از استدلالات صحیح که در نهایت به گزاره بدیهی و اولی ختم شود، این مهم محقق خواهد شد. اختلافات فلاسفه ناشی از عدم توجه و دقت در قضایای اولی و بدیهی و صورت براهین است.

به دیگر سخن اثبات اختلاف در دانش فلسفه، با نگاه بیرونی و نه درونی رخ می دهد. با نگاه بیرونی مکاتب فلسفی به سه دسته عمده «حکمت اشراق»، «حکمت مشاء» و «حکمت متعالیه» تقسیم شده که در مسائل دارای اختلاف اند؛ اما با نگاه درونی و مقایسه دیدگاه های پیروان یک مکتب فلسفی، مشاهده می شود که کمترین اختلاف در میان آنان وجود دارد. این مطلب برخلاف دیگر علوم است که اختلاف با نگاه درونی نیز ثابت است و پیروان یک مکتب، با یکدیگر اختلاف فراوان دارند. برای نمونه، شیخ صدوق (م ۳۸۶ ق) با مشرب روایی و تمسک به روایات، کتاب «الاعتقادات» را نگارش کرد و در آن به تبیین اعتقادات شیعه پرداخت. پس از وی شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) کتابی در شرح کتاب یاد شده با نام «تصحیح اعتقادات

الإمامیة» تألیف کرد که در آن به نقد برخی از سخنان استاد خویش پرداخت. این کتاب نیز با مشرب روایی تألیف گردید و مستند هر دو عالم برجسته، روایات و ادله نقلی بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۹۹-۲۰۰).

ه. عدم دلالت اختلاف عالمان یک علم بر بطلان علم: از آن جا که عالمان تمام علوم از روشگان بشری استفاده می‌کنند، وجود خطا و اختلاف در میان آنان امری طبیعی است؛ بر این اساس این اختلافات اختصاصی به دانش فلسفه نداشته و دامن گیر تمام علوم بشری اعم از علوم عقلی و تجربی است. این اختلافات در علوم دینی و نقلی مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول، رجال و... عیان و بی‌نیاز از بیان است. لیکن نکته ظریف اینکه چه بسا این اختلافات خود موجب بالندگی علم شده و به مرور عالمان به خطاهای گذشتگان واقف می‌شوند. اگر نفس اختلافات عالمان یک علم، دلیل بر بطلان آن علم باشد، انسان باید از تمامی علوم اعم از عقلی و نقلی به سبب وجود اختلافات فراوان در آن‌ها، خداحافظی کند و دریچه‌های حرکت و روشنایی را به روی خویش ببندد.

۱.۲. بی‌اعتباری منطق

پیش از ورود به دانش فلسفه، ضروری است که انسان با مطالعه و تحصیل دانش منطق، میزان و معیار صدق و کذب گزاره‌ها را بیاموزد. به دیگر سخن یکی از مبانی و مقدمات دانش فلسفه، دانش منطق است که بدون آن تحصیل فلسفه با مشکلات متعددی رو به رو است.

با مراجعه به دانش منطق مشخص می‌شود که دانشمندان منطقی در برخی مسائل و قواعد، دارای اختلاف هستند. از آن جا که تمام گزاره‌های این دانش بدیهی و اولی نیست، حل این اختلافات و تشخیص قضیه صادق از کاذب، نیازمند معیار و میزانی غیر از خود منطق است. با توجه به آن که چنین میزانی وجود ندارد، از این رو دانش منطق فاقد اعتبار است. از آن جا که منطق یکی از مقدمات و مبانی دانش فلسفه است، بی‌اعتباری آن، موجب بی‌اعتباری دانش فلسفه نیز می‌شود (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۳۷)

نقد و بررسی

این دلیل معرفتی تفکیکیان توان اثبات مدعیشان را ندارد، زیرا اولاً دانش منطق دانشی مادر است که از آن به «خادم‌العلوم» یاد می‌شود، و اثبات بی‌اعتباری منطق،

افزون بر فلسفه موجب بی‌اعتباری دیگر علوم نیز می‌شود. در این صورت دانش‌های معتبر از سوی مکتب تفکیک نیز سست و ضعیف می‌شوند، که مقصود تفکیکیان نیست. حاصل آن که این دلیل تفکیکیان نقد معرفت و دانش، و نه فلسفه است.

ثانیا هر انسانی با مراجعه به درون و فطرت خویش، برخی امور منطقی را دریافت می‌کند. با تأمل و دقت در این امور فطری، به تدریج با تدوین و تکمیل آن‌ها منطق تدوینی تشکیل یافت. بر این پایه منطق تدوینی بر منطق تکوینی استوار بوده و عمده قواعد و مسائل منطقی، از ارتکازات فطری بشر - که مورد پذیرش تفکیکیان است - اتخاذ شده است. این بدان معناست که منشأ این دانش، معتبر و در صورت اختلاف به فطرت مراجعه خواهد شد، و با اعتبار دانش منطق، روشن می‌شود که مقدمه فلسفه معتبر است و اشکال تفکیکیان وارد نیست.

۱،۳. تأویل ظواهر و نصوص دینی توسط فلسفه

یکی از مسائل چالش برانگیز در دین پژوهی، تعارض و تخالف ادله می‌باشد. مکتب تفکیک و قزوینی در صورت تعارض میان دلیل عقلی و نقلی، به سبب تأکید بر نقل و بی‌اعتبار دانستن عقل، بدون تفاوت گذاشتن میان نصوص و ظواهر، نقل را بر عقل مقدم می‌دارند. با تمسک به نقل، دست به تأویل عقل می‌زنند، چنانچه حکیمی می‌نگارد:

«اگر قرآن و معصوم علیه السلام را اساس قرار دهیم و هر جا به نظریه‌ای مخالف رسیدیم، نظریه را تأویل کنیم نه قرآن را و نه کلام معصوم را، چه عیبی دارد؟»
(حکیمی، ۱۳۸۳: ص ۳۴۶)

قزوینی معتقد است تأویل در حقیقت بدین معناست که خدای حکیم با وجود آنکه در مقام بیان مقصود و مراد خویش بود، موفق به انجام آن نشد. بدین سان مردم دچار سرگردانی و بلا تکلیفی بوده تا تأویل کننده (فیلسوف) بر خدا و رسول او منت نهاده و به کمک آنان شتافته تا مقصودشان را روشن سازد (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۴۷)

بنابر ادعای تفکیکیان، فلاسفه در فرض رخداد تعارض یاد شده، عقل را مقدم بر نقل می‌دارند، چراکه اصول فلسفی از نظر آنان ثابت و دین متغیر است. بر این اساس، ظواهر و نصوص دین مطابق فلسفه تفسیر و تأویل می‌شود. این درحالی است که تفکیکیان باور دارند مطابق عقل فطری و دین پژوهی وحیانی، باید بر دلالت نصوص و

ظواهر دین پایبند ماند و آنان را تأویل و توجیه نکرد (فزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۵۹۴ و ۹۶۹-۹۷۰؛ حکیمی، ۱۳۸۳: ص ۱۷۶-۱۷۷ و ۳۴۰)

حاصل آنکه یکی از ادله معرفتی فلسفه ستیزی مکتب تفکیک، اختلاف در مسأله تأویل و تعارض ادله می‌باشد. فلسفه به سبب جواز تأویل و مقدم داشتن عقل بر نصوص و ظواهر، از نظر مکتب تفکیک مردود است.

نقد و بررسی

با دقت در منابع و ابزار معرفت دین که توسط خدای سبحان وضع و به انسان معرفی شده، روشن می‌شود که نقل و عقل در کنار یکدیگر، دو ابزار کشف شریعت هستند که در صورت کنارهم قرار گرفتن، کاشف حکم الاهی خواهند بود (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش: ص ۲۱۵؛ همو، ۱۳۹۰ش: ص ۲۶؛ همو، ۱۳۸۹ش: ص ۲۱۲-۲۱۳). از آنجا که خدای متعالی، کار لغو و اشتباه انجام نمی‌دهد، اعتبار بخشی او به دو دلیل نقلی و عقلی، به این معناست که اگر هر دو دلیل صحیح و یقینی باشند، هیچ‌گاه با یکدیگر تعارض نخواهند داشت. از اینجا روشن می‌شود که در صورت تعارض میان ادله نقلی و عقلی، یکی از آن دو یقینی نیست. تفسیر و تأویل دلیل غیر یقینی مطابق دلیل یقینی، نه تنها مغایر دین و شریعت نیست، بلکه مفسر و مثبت دین و شریعت واقعی است (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش: ج ۴، ص ۹۹؛ جوادی آملی، ۱۳۶۶ش: ج ۴، ص ۱۷۷). مثال بارز آن تأویل صفات خبریه خدای متعالی است. مطابق ظواهر برخی ادله نقلی، صفاتی نظیر دست داشتن^۱، استواء بر عرش^۲ و... برای خدا بیان شده است. پذیرش این اوصاف بدون تأویل و توجیه آنان برای حضرت باری تعالی، موجب تحدید و اثبات نقایص برای آن حضرت و ابطال حقایق دینی است. لازمه پذیرش این اوصاف به همراه دلالت ظاهری آنان - چنانچه تفکیکیان مدعی هستند - موجب تجسم خدای شده که به طور قطع باطل و حتی تفکیکیان بر این لازمه پایبند نیستند. چنانچه خدای سبحان را موجودی مجرد و غیر مادی معرفی می‌کنند (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۹۹-۱۰۰)

۱. ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ سوره فتح، آیه ۱۰؛ ﴿إِنَّمَا يَدَاؤُهُ مَبْسُوتَاتَانِ﴾ سوره مائده، آیه ۶۴.

۲. ﴿اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ سوره اعراف، آیه ۵۴.

۱.۴. نکوهش فلسفه در روایات

با مراجعه به روایات وارده از سوی اهل بیت علیهم السلام مشاهده می‌شود برخی افراد به سبب دانستن دانش فلسفه و تمایل به آن مورد نکوهش و مذمت امامان معصوم علیهم السلام قرار گرفته‌اند. برای نمونه امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «عَلِمَاؤُهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُمْ يَمِيلُونَ إِلَى الْفُلْسَفَةِ وَالتَّصَوُّفِ» (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ص ۳۸۰) قزوینی باور دارد که این دسته از روایات که در نکوهش افراد وارد شده به معنای نکوهش دانش فلسفه است (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۴۳-۴۴)

با وجود این گونه روایات، این دانش فاقد اعتبار و موجب مذمت است؛ بر این اساس نمی‌توان در دین پژوهی از آن بهره برد.

نقد و بررسی

در نقد این دلیل معرفتی، چند نکته قابل ذکر است:

۱. مذمت فلسفه رایج: دانش فلسفه از یونان و غرب در قرن دوم هجری با آغاز عصر ترجمه وارد سرزمین‌های اسلامی شده و به همان شکل در میان مسلمانان رواج یافت (فاخوری، ۱۳۷۳: ص ۳۳۳؛ مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱۴، ص ۴۵۸) این دانش در بردارنده موارد باطل همچون سفسطه و غیر همسو با دین مبین اسلام بود. گسترش فلسفه به معنای گسترش برخی عقاید باطل بود. نکوهش چنین دانشی به جا و صحیح است، لذا روایات در مقام مذمت فلسفه رایج آن عصر بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۱۳۷) شاهد این سخن صدر روایت است که سبب نکوهش عالمان فلسفی را، رواج سفسطه و فریب در میان آنان دانسته است.

پس از گذشت زمان و مطالعه و بررسی مسلمانان در این دانش، نقاط تیره آن حذف و مباحث جدید اضافه و در نهایت فلسفه اسلامی شد. شاهد این سخن، تقابل فلسفه غرب کنونی و فلسفه اسلامی است که فلسفه غرب مطابق بیشتر رهیافت‌های آن، سیر مادی داشته و منکر متافیزیک شده که به شدت مورد انتقاد فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه قرار گرفته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ص ۱۳)

حکمت متعالیه که مهم‌ترین و رایج‌ترین مکتب فلسفی عصر حاضر (عصر تأسیس و رونق مکتب تفکیک) است، توسط صدرالمتألهین (۹۷۹-۱۰۵۰ق) تأسیس شده است. این رهیافت از فلسفه- که ترکیبی از روش‌های مختلف فلسفی و عرفانی است- در عصر معصومان علیهم السلام نبوده تا مورد نکوهش یا پذیرش قرار گیرد.

بر این پایه، روشن می‌شود که برای ابطال یا اثبات حکمت متعالیه، استدلال به روایات ناتمام است. بله در صورت بیان معیار فساد در روایات و تطبیق آن بر حکمت متعالیه می‌توان مخالفت معصوم را استنتاج کرد؛ اما در روایات چنین معیاری بیان نشده است و حتی اشاره شد یک معیار مهم در روایات، آمیختن فلسفه رایج عصر معصومان علیهم‌السلام با سفسطه بود که آن در اصل فلسفه اسلامی و خصوصا حکمت متعالیه مطرح نیست.

ب. نکوهش فیلسوف نه فلسفه: با دقت در روایات روشن می‌شود که بر خلاف ادعای قزوینی و تفکیکیان، آنچه در روایات مورد نکوهش قرار گرفته است، فیلسوفان و نه فلسفه است. تلازمی میان نکوهش فلاسفه با مذمت فلسفه وجود ندارد. شاهد این سخن، روایاتی است که در آن برخی فقیهان نکوهش و مذمت شده‌اند؛ اما کسی این روایات را بر نکوهش دانش فقه حمل نمی‌کند. همچنین روایاتی در مذمت برخی متکلمان وارد شده که بر نکوهش دانش کلام دلالتی ندارد.

۱.۵. مخالفت نتایج دو روش

با مطالعه نتایج حاصله روش تفکیکیان و روش فلاسفه، روشن می‌شود روش فلسفی با روش وحیانی، در مسائلی همچون حدوث و قدم عالم، (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۸۶؛ مروراید، ۱۴۱۸ق: ص ۷۳-۷۴). تجرد و عدم تجرد نفس، (قزوینی خراسانی، بی تا: قسمت ۲، ص ۱۴۷) خلقت پیشینی ارواح، (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۴۸) وجود فرشتگان (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۴۹۷) و... دارای اختلافات بنیادین بوده که قابل جمع با یکدیگر نمی‌باشند. این اختلاف نشان دهنده ضعف روش فلسفی است که باید از آن دوری کرد (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۴۱ و ۵۹۳)

نقد و بررسی

تفکیکیان به مقایسه میان ادله عقلی و نقلی پرداخته و به سبب اختلاف نتایج، به ضعف روش عقلی حکم کرده‌اند، درحالی که عقل و نقل در کنار یکدیگر، منبع جامع معرفتی دین هستند و به تنهایی در تمام موارد توان کشف دین را ندارند. پس از تحصیل نتیجه از ادله عقلی و نقلی، با مقایسه و جمع بندی میان آنان و رد تعارضات و تهافت ها، یک نتیجه استخراج می‌شود. به دیگر سخن، روش فلسفی روش انحصاری دین پژوهی نیست تا به سبب مخالف نتایج آن با روش نقلی، آن را کنار نهاد.

۲. عوامل غیر معرفتی (علت گرایانه)

بخش دیگر از عوامل فلسفه ستیزی مکتب تفکیک، از سنخ علت و علل اند که نقش غیر معرفتی دارند که در اینجا به تبیین و نقد آنان می‌پردازیم.

۲.۱. صعوبت مسائل فلسفی

دانش فلسفه و روش فلسفی دارای صعوبتی است که بیشتر مردم توانایی آموزش این دانش و پیمودن این روش را ندارند. فلسفه مخصوص عده اندکی از انسان هاست که دارای ذهنی متمرکز و هوشی بالا هستند. در صورت انحصار راه معرفت و کمال در فلسفه، بسیاری از مردم توان نیل به سعادت، کمال و معرفت را نخواهند داشت، زیرا آنان نمی‌توانند همانند ارسطو، افلاطون، فارابی و بو علی سینا به وسیله عقل خویش، مراحل معرفت و کمال را طی کنند (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۱۳۶)

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد این عامل غیر معرفتی توانایی اثبات مدعای تفکیکان را ندارد، زیرا اولاً صعوبت داشتن در زمینه علم یا عمل، دلیلی بر نادرستی آن دانش و فعل نیست؛ چنان که قرآن کریم برخورد کریمانه و صبورانه با افراد نا اهل و تحمل رفتار ناشایست آنان را بسیار دشوار می‌داند که جز صابران و آنان که از انسانیت حظّ وافری دارند، از عهده آن بر نمی‌آیند، ﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (فصلت: ۳۵) ثانیاً هر علمی دارای صعوبت و دشواری‌های مخصوص خود است و جز عده‌ای از انسان‌ها به آن دست نمی‌یابند

أ. صعوبت داشتن در زمینه علم یا عمل، دلیل بر نادرستی آن نیست؛ چنان که قرآن کریم برخورد کریمانه و صبورانه با افراد نا اهل و رفتار ناشایست آنان را بسیار دشوار می‌داند که جز صابران و آنان که از انسانیت حظّ وافری دارند، از عهده آن بر نمی‌آیند

ب. هر علمی صعوبت و دشواری خاص خود را دارد، و جز عده‌ای از انسان‌ها به آن دست نمی‌یازند.

۲.۲. ایجاد تحیر یا تقلید

با توجه به صعوبت مسائل فلسفی، آموزش آن بسیار زمان‌بر بوده و انسان باید

سال های متمادی را در این طریق صرف کند تا صاحب نظر گردد. با توجه به مشغولیت ها و دغدغه های زندگی، چنین فرصتی برای اکثر مردم محقق نیست، از این رو یا با ترک فلسفه به طور کلی از راه معرفت و سعادت دور می ماند؛ یا پس از اندکی مطالعه و تحقیق، مقلد افکار دیگران - اساتید فلسفه - می شوند و یا دچار تحیر و سردرگمی در میان اقوال و نظریات مختلف شده و در هیچ معرفتی ثابت قدم و مطمئن نمی ماند؛ بنابر این، در صورت انحصار راه معرفت و کمال به فلسفه سود آن برای تعداد اندکی از انسان هاست و بیشتر آنان متحیر و مقلد باقی می ماند (فزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۱۳۶ - ۱۳۷)

نقد و بررسی

در نقد این عامل، چند نکته قابل ذکر است:

أ. یکسانی علوم مختلف: انسان در صورت ورود به هر علمی، در صورت اهمال و کامل نکردن مراحل آن، دچار کج فهمی و برداشت نادرست خواهد شد. این مطلب اختصاصی به فلسفه نداشته و هر علمی این گونه است. سخن یاد شده در علوم حدیث، تفسیر، فقه، اصول و دیگر علوم نیز جاری و ساری است. اگر انسان به سبب مشغولیت ها و دغدغه های زندگی آن ها را رها کند، دچار برداشت غلط از آیات و روایات خواهد شد.

ب. عدم انحصار دین شناسی در فلسفه: بر خلاف ادعای تفکیکیان، فلاسفه ادعایی در انحصار دین پژوهی در روش عقلی ندارند. آنان عقل را تنها منبع معرفتی به خصوص در علوم دینی ندانسته و از دیگر روش ها نیز بهره می برند؛ بلکه فلسفه اسلامی مدعی است که در کنار فلسفه، باید به آیات و روایات توجه ویژه شود.

۲.۳. به حاشیه راندن اهل بیت علیهم السلام

تفکیکان و به خصوص فزوینی بر این باورند که دانش فلسفه موجب به حاشیه راندن اهل بیت علیهم السلام است، از این رو به مقابله با این دانش روی آورده اند. آنان از دو جهت ادعای خویش را تبیین می کنند.

أ. پیدایش فلسفه: بنابر تحلیل تفکیکیان، پیدایش و شیوع فلسفه توسط حکومت وقت و برای مبارزه با اساس اسلام و براندازی بنیان دین بود. آنان متوجه بودند که اگر حقایق اسلام منتشر شود، نمی توانند همچون گذشته از حکومت کام گرفته و بر مردم

حکمرانی نمایند. بر این اساس آنان به دنبال جلوگیری از گسترش اسلام بودند. اهل بیت علیهم السلام به عنوان رهبران دینی، مهمترین عامل تبلیغی دین و همین طور مهمترین مانع حکومت وقت برای اعمال نقشه های شوم بودند، از این رو حاکمیت با هدف به حاشیه راندن اهل بیت علیهم السلام، حکمت و فلسفه را از غرب و یونان وارد ممالک اسلامی کرده و در میان مردم رواج داد. بدین سان مردم مشغول حکمت و فلسفه شده و از رهبران دینی خود دور شدند. آنان برای تشویق عالمان دین به این دانش نو پا، در دستگاه حاکمیت احترام و ارج بسیاری برای فیلسوفان - اگرچه اندک مسأله‌های می‌دانستند - قائل بودند و دیگر عالمان دین که این اصطلاحات جدید را ندانسته - اگرچه علامه بودند - بی سواد تلقی می‌کردند.

سخن پایانی آنکه اگر ترجمه کتب فلسفی و ترویج آنان که دارای هزینه هنگفت برای حاکمیت بود، به نفع دین بود، آیا حکومت هایی که به دنبال برچیدن اساس اسلام و از بین بردن رهبران دینی بودند، چنین کاری می‌کردند؟ (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۵۹۱-۵۹۲؛ حکیمی، ۱۳۸۳: ص ۳۱-۳۲؛ رحیمیان فردوسی، ۱۳۸۲: ص ۳۷)

ب. کارکرد فلسفه: روش فلسفی عقل را به تنهایی ملاک و معیار فهم و شناخت دانسته و خود را بی نیاز از وحی الهی می‌داند. بر این اساس هر مطلبی مورد تصدیق عقل باشد، معتبر خواهد بود، اگرچه آن با روایات مخالف باشد. در این صورت اهل بیت علیهم السلام و روایات آنان محجور مانده و در عمل به حاشیه رانده می‌شوند (قزوینی خراسانی، ۱۳۹۳: ص ۴۰)

نقد و بررسی

داشتن هدف ناصواب یا استفاده نادرست از چیزی، دلیل بر نامطلوب یا نامشروع بودن آن نیست. در این که حاکمان اموی و عباسی به هر شیوه‌ای متوسل می‌شدند که از نقش دینی و اجتماعی امامان اهل بیت علیهم السلام بکاهند، تردیدی نیست، چنان که جلسات بحث و مناظره‌ای که تشکیل می‌دادند، برای همین منظور بود، ولی آنچه مهم است این است که در عمل به چنین هدفی دست نیافتند، و نقشه‌های آنان خود سبب توجه بیشتر به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌شد. ماجرای ترجمه علوم مختلف از یونانی یا سریانی و از جمله فلسفه، به زبان عربی نیز همین گونه است. بحث‌های فلسفی در نهایت به فهم عمیق تر معارف اهل بیت علیهم السلام انجامیده است و به هیچ وجه

سبب مهجوریت آن نشده است.

نتیجه‌گیری

برای بررسی فلسفه فلسفه ستیزی مکتب تفکیک، ابتدا به تبیین روش شناسی این مکتب پرداخته شد. تفکیکیان روش «نقلی» را به سبب دارایی دو ویژگی «افاده یقین» و «فقدان اختلاف»، یگانه طریق نیل به شریعت دانستند. سپس به تبیین روش فلسفی با قرائت تفکیکیان و مقایسه دو روش پرداخته شد. مکتب تفکیک با تقسیم فلاسفه به دو دسته «فائلان به تفکیک فلسفه از شریعت» و «فائلان به عینیت فلسفه و شریعت» افزون بر نقد دانش فلسفه، به تخطئه قسم دوم پرداختند.

فلسفه گریز از فلسفه تفکیکیان، موثر از دو دسته عوامل معرفتی (دلیل گرایانه) و غیر معرفتی (علت گرایانه) است. «یقینی نبودن فلسفه»، «بی اعتباری منطق»، «تأویل ظواهر و نصوص دینی توسط فلسفه»، «نکوهش فلسفه در روایات» و «مخالفت نتایج دو روش» از جمله ادله و «صعوبت مسائل فلسفی»، «ایجاد تحجیر یا تقلید» و «به حاشیه راندن اهل بیت علیهم‌السلام» از جمله علل فلسفه گریزی این مکتب می‌باشد. از مباحث پیشین روشن شد که ادله و علل این مکتب برای گریز از دانش فلسفه ناتمام است.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، حسین بن عبد الله (بی تا)، *الشفاء* (الهیات)، تعلیق صدر الدین شیرازی، قم، انتشارات بیدار.
۳. اصفهانی، میرزا مهدی (۱۳۸۵)، *ابواب الهدی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۶۶ش)، *تفسیر موضوعی*، ج ۴، تهران، نشر فرهنگی رجاء.
۵. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۱ش)، *دین شناسی*، تحقیق: محمد رضا مصطفی پور، قم، مرکز نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۳ش)، *سرچشمه اندیشه*، ج ۴، تنظیم: عباس رحیمیان محقق، قم، مرکز نشر اسراء.
۷. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۹ش)، *وحی و نبوت*، تحقیق: مرتضی واعظ جوادی، قم، مرکز نشر اسراء.
۸. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۹۰ش)، *نسیم اندیشه*، دفتر سوم، تنظیم: سید محمود صادقی، قم، مرکز نشر اسراء.
۹. حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۳)، *مکتب تفکیک*، قم، انتشارات دلیل ما.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۸۱ش)، *تقریرات فلسفه امام خمینی*، ج ۱، نویسنده: هادی بن مهدی سبزواری، مقرر: عبد الغنی موسوی اردبیلی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. رحیمیان فردوسی، محمد علی (۱۳۸۲)، *متأله قرآنی شیخ مجتبی قزوینی خراسانی*، قم، دلیل ما.
۱۲. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۱ و ۲، بیروت، دار احیاء التراث.
۱۳. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم شیرازی (بی تا)، *الحاشیة علی الیهیات الشفاء*، قم، انتشارات بیدار.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۶ق)، *نهایة الحکمة*، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۵. فاخوری، حنا و جر، خلیل (۱۳۷۳)، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه:

کتابنامه
سال بیست و هفتم، شماره صد و هشتاد و هشت

- عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۶. قزوینی خراسانی، مجتبی (۱۳۹۳)، *بیان الفرقان*، قزوین، حدیث امروز.
۱۷. قزوینی خراسانی، مجتبی (بی تا)، *رساله‌ای در معرفه النفس*، نسخه خطی، کتابخانه موسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام.
۱۸. لاهیجی، عبد الرزاق (بی تا)، *سوارق الالهام*، ج ۱، اصفهان، انتشارات مهدوی.
۱۹. مروارید، حسنعلی (۱۴۱۸ق)، *تنبيهات حول المبدأ و المعاد*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، و دیگران (۱۳۸۳)، *فلسفه اسلامی*؛ میزگرد فلسفه‌شناسی ۳، معرفت فلسفی، سال اول، شماره ۳.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *آموزش فلسفه*، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *مجموعه آثار*، ج ۱۴، تهران، صدرا.
۲۳. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۱۱، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.